

سرمایه اجتماعی

* مصطفی اجتهادی

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

اصطلاح «سرمایه اجتماعی» در سه دهه گذشته موضوع بررسی‌های بسیاری در علوم اجتماعی - و به ویژه در جامعه‌شناسی بوده است. این اصطلاح توانست در کمتر از دو دهه، ادبیات بسیار گسترده‌ای را به خود اختصاص دهد و به مفهومی، کم و بیش، «اسطوره‌ای» تبدیل شود - به گونه‌ای که برخی از نویسندگان آن را حتی بیش از یک کلیدواژه علمی و همسنگ یک نظریه پنداشته‌اند. این در حالی است که محتوای بحث این نویسندگان، به هیچ روی، نو نیست و در واقع همان یانگ «دریغ از گذشته» (نوستالژیک) نویسندگان ایدئولوژیست سده 19 و رهبران ناسیونالیست سده 20م است. افزون بر این، واژه «سرمایه» در این اصطلاح در معنایی نادرست به کار گرفته شده است و نویسندگان آن را «چیزی» دانسته‌اند که در درون رابطه اجتماعی نهفته و پنهان و بنابراین دور از دسترس کنشگر است. حال آن که سرمایه اجتماعی کنشگر، در جامعه سنتی عبارت است از آن رفتارهای تثبیت شده یا هنجاری که کنشگر برای پایدار ساختن رابطه خود با دیگران، درونی می‌کند؛ و در جامعه نوین (مدرن) دربرگیرنده همه آن قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی است که کنشگر برای رابطه برقرار کردن با دیگران به آن نیاز دارد و باید به دست آورد. کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، همبستگی اجتماعی، همگرایی اجتماعی، فرصت، رفتارهای جمعی، ارزش‌های جمعی، ذهنیت جمعی، فردگرایی، تحرک اجتماعی، هنجارها، قابلیت و توانایی.

Social Capital

Mostafa Ejtehad, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Sociology

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

"Social Capital" has been one of the main issues in social research over the past decades. The contemporary massive literature made this term a "mythical concept" so that many researchers considered it even as a social theory, and not only a keyword in social sciences. But "social capital" is not new; it is the continuation of the nostalgic approach of the Ideologists of the 19th and the Nationalists of the 20th centuries. In addition, the term "capital" is not used in its correct meaning. Therefore, "social capital" is "something" that is never touchable for actors but, indeed, in traditional societies it is equivalent to the norms which actors internalized, and in modern societies, it is the sum of the capacities and abilities which actors obtain.

Keywords: Social Capital, Social Solidarity, Social Convergence, Norms, Chance, Collective Behaviours, Capacity and Ability, Collective Values, Collective Consciousness, Individualism, Social Mobility.

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه آلبرت لودویگ آلمان، استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدمه

مفهوم «سرمایه اجتماعی» (Social Capital) در دهه‌های گذشته بحث‌ها و جدل‌های بسیاری را در علوم اجتماعی - و به ویژه در جامعه‌شناسی، پدید آورده است. گروهی از جامعه‌شناسان و دیگر اندیشمندان آمریکایی و اروپایی و نیز برخی از نویسندگان ایرانی بر این باورند که مفهوم «سرمایه اجتماعی» هم می‌تواند، جامعه‌شناسان را در بررسی علمی نابسامانی‌های جامعه امروز یاری رساند و هم قادر است همانند «شاه کلیدی» در دست سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی جامعه، زمینه مبارزه درست با این نابسامانی‌ها را فراهم آورد. در باور این گروه از جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی ریشه همه - یا دست کم - بسیاری از نابسامانی‌ها یا ناهنجاری‌های جامعه امروز در کمبود یا نبود سرمایه اجتماعی نهفته است.

استقبال کم‌نظیر از این مفهوم در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، مانند: جامعه‌شناسی (Bourdieu 1983; Coleman 1988)، علوم سیاسی (Putnam 1993; Fukuyama 1999) و اقتصاد (Collier 1998; Paldam & Svenden 1999) سبب شده است تا در دو دهه گذشته بخش مهمی از ادبیاتی که در این چند حوزه تولید شده، به بررسی کم و کیف سرمایه اجتماعی در جامعه‌های صنعتی امروز اختصاص یابد. در این میان رویدادهای اجتماعی مهم دهه‌های گذشته، مانند: فروپاشی نهاد خانواده و ناپایدار شدن روابط اجتماعی در آمریکا و اروپا، کاهش میزان همبستگی اجتماعی در کلان شهرهای جهان و از رونق افتادن فعالیت‌های اقتصادی در برخی از ناحیه‌های کلان شهرها، گسترش ناهنجاری‌های رفتاری در میان جوانان و نوجوانان و ناامنی در مدرسه‌های آمریکایی و انگلیسی... و نیز فراز و نشیب‌ها و پیچیدگی‌هایی که در اجرای سیاست همگرایی میان اعضای اتحادیه اروپا - به ویژه پس از به گردش در آمدن پول واحد اروپایی «یورو» پدید آمد (Conscise Projects 2000-2003)، همگی زمینه‌های لازم برای نظریه‌پردازی درباره این مفهوم را فراهم آورد و سبب شد تا انبوهی از کتاب‌ها، مقاله‌ها، گزارش‌ها... «سرمایه اجتماعی» را به مفهومی «اسطوره‌ای» بدل سازد (De Filippis 2001).

ادبیات بسیار پر حجم و گسترده‌ای که تاکنون در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی تولید شده است، از یکسو، نشان دهنده اقبال روزافزون پژوهشگران از مفهوم سرمایه اجتماعی است، اما از سوی دیگر، بیانگر این واقعیت نیز هست که پژوهشگران علوم اجتماعی از معنا و محتوای این مفهوم درک و برداشت همانندی ندارند. آن‌ها درباره چیستی (یا ماهیت) سرمایه اجتماعی، درباره کمیت، کیفیت و شکل‌های این سرمایه، درباره میزان اهمیت و نقش آن در مجموعه

مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی این مفهوم را همانند دیگر مفاهیم متداول در علوم اجتماعی، تنها یک کلیدواژه یا یک اصطلاح تخصصی می‌دانند، اما برخی دیگر آن را یک نظریه اجتماعی (Social Theory) می‌پندارند.

افزون بر این، پژوهشگران علوم اجتماعی درباره چگونگی پدید آمدن، افزایش یافتن و انباشت این سرمایه و نیز درباره راهکارهایی که می‌تواند از کاهش یافتن یا نابودی آن جلوگیری کند، هم اتفاق نظر ندارند. برخی از آنان کوشیده‌اند روش‌هایی برای سنجش و اندازه‌گیری این سرمایه بیابند و بدین‌سان میان پژوهشگران زمینه درک و برداشت مشترک از این مفهوم را فراهم آورند، اما برخی دیگر با مطرح کردن بحث‌هایی درباره چگونگی مالکیت این سرمایه و این پرسش که «آیا این سرمایه - به منزله یکی از شکل‌های چندگانه سرمایه - اصولاً قابلیت تملک را دارد یا نه؟» دامنه ابهام‌هایی که در این مفهوم نهفته است را بیش از پیش گسترش داده‌اند. از این‌رو مفهوم «سرمایه اجتماعی» - با وجود همه جاذبه‌هایی که تاکنون پدید آورده - هنوز مفهومی گنگ، ناروشن و تعریف نشده است و استقبال کم‌نظیر حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی - و به ویژه جامعه‌شناسی از آن، در واقع، تکرار همان اشتباه بزرگ تاریخی است که در - دست کم - دو سده گذشته (سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی) گریبانگیر و سد راه این حوزه‌های علمی بوده است. در آن دوره بسیار طولانی نیز مفهوم گنگ، اما اسطوره‌ای «طبقه اجتماعی» - که هیچ‌گاه، نه از سوی مارکس و نه از سوی پیروان او، به درستی تعریف نشد - بر همه حوزه‌های علوم اجتماعی و به‌طور کلی بر «اندیشه اجتماعی» سایه افکنده و راه پیشرفت این حوزه‌های علمی را به شکلی محسوس مسدود کرده بود.

اگرچه مفهوم «سرمایه اجتماعی» تاکنون هیچ‌گاه به اندازه مفهوم «طبقه اجتماعی» فراگیر و اثرگذار نبوده، اما توانسته است، بخش مهمی از توان علمی حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی را در اختیار خود گیرد و این علوم را حتی در معرض خطر «مُدگرایی» قرار دهد - که این واقعیت بازبینی و نقد این مفهوم در موقعیت کنونی را ضروری می‌سازد.

اصطلاح «سرمایه اجتماعی» و کاربردهای آن

بحث‌هایی که تاکنون درباره مفهوم سرمایه اجتماعی ارائه شده، با توجه به دیدگاه یا رویکرد ارائه دهندگان بحث‌ها، دو دسته‌اند: نخست، آن‌هایی هستند که به بررسی کلیت مجموعه‌های انسانی کوچک یا بزرگ، مانند: مدرسه، شهر و جامعه پرداخته و در این بررسی «همگرایی

اجتماعی» (Social Convergence) و «همبستگی اجتماعی» (Social Solidarity) را در کانون توجه خود قرار داده‌اند (Hanifan, Jacob, Putnam, Fukuyama) و دوم، آن‌هایی که با کندوکاو در رابطه فرد و جامعه‌اش، بار دیگر مفهوم «ساختار اجتماعی» (Social Structure) و تأثیر آن بر فرد و رفتارهایش را مطرح کرده و کوشیده‌اند، ابعاد - کم و بیش - تازه‌تری از نقش انکارناپذیر این پدیده اجتماعی را در جامعه آشکار سازند (Loury; Bourdieu, Coleman).

الف - هانی‌فان (L.F. Hanifan) نخستین نویسنده‌ای است که از اصطلاح «سرمایه اجتماعی» استفاده کرده است (Putnam 2000). این مریبی آموزشی گمنام ویرجینیایی (ویرجینیایی غربی) در مقاله‌ای (1916م) نابسامانی‌های نظام آموزشی کشورش، ایالات متحده آمریکا، را بررسی می‌کند و اصطلاح «سرمایه اجتماعی» را برای تبیین دگرگونی‌هایی که در روابط اجتماعی دانش‌آموزان مشاهده کرده، به کار می‌برد. او گزارش می‌دهد که در مدرسه‌های آمریکایی پیوسته از میزان حسن نیتی که دانش‌آموزان برای برقرار کردن رابطه با یکدیگر به آن نیاز دارند، کاسته می‌شود و دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر کم‌توجه شده و بیش از پیش از خواسته‌های فردی و شخصی خود پیروی می‌کنند؛ همدلی میان آن‌ها کاهش یافته و از این رو آن‌ها برای معاشرت و روابط پایدار با یکدیگر تمایل کمتری از خود نشان می‌دهند. هانی‌فان این تغییرات را با میزان یا اندازه سرمایه اجتماعی در مدرسه‌های آمریکایی مرتبط می‌داند. در نظر او سرمایه اجتماعی آن «چیزی» یا آن «پدیده‌ای» است که در روابط میان انسان‌ها نهفته است و سبب پدید آمدن «حسن نیت» میان آن‌ها می‌شود؛ همدلی آن‌ها را نسبت به یکدیگر برمی‌انگیزد؛ آن‌ها را پیرو جمع می‌کند و بدین‌سان زمینه معاشرت بیشتر و روابط پایدار میان آنان را فراهم می‌آورد. افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی بر میزان حسن نیت، همدلی و معاشرت‌های اجتماعی میان انسان‌ها اثر می‌گذارد.

هسته اصلی اندیشه هانی‌فان، در واقع، این است که میان «سرمایه اجتماعی» و «رابطه اجتماعی» پیوندی درونی و تنگاتنگ وجود دارد و «سرمایه اجتماعی» در درون «رابطه اجتماعی» نهفته و پنهان است. این برداشت از اصطلاح «سرمایه اجتماعی» پایه همه بحث‌هایی که پس از هانی‌فان مطرح شد، قرار گرفت و بدین‌سان، زمینه ورود این اصطلاح را به حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی - هرچند با کاربردهای متفاوت - فراهم آورد.

بنابراین، بحث اصلی هانی‌فان درباره آن دگرگونی‌هایی است که در گذر زمان در یک رابطه اجتماعی می‌تواند پدید آید و آن رابطه را به رابطه‌ای «گرم و صمیمی» یا رابطه‌ای

«سرد و غیرصمیمی» تبدیل کند. ریشه این دگرگونی‌ها در «چیزی» به نام «سرمایه اجتماعی» نهفته است. نویسندگان پس از هانی فان نیز همگی - کم و بیش - می‌پذیرند که دو مفهوم «سرمایه اجتماعی» و «رابطه اجتماعی» به یکدیگر گره خورده‌اند و از این‌رو بررسی سرمایه اجتماعی با بررسی رابطه اجتماعی آغاز می‌شود. به دیگر سخن، سرمایه اجتماعی - برخلاف دیگر شکل‌های سرمایه، از سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی (Coleman) گرفته تا سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی (Bourdieu) - «بی‌حضور دیگران» نه پدید می‌آید و نه ممکن است (Bourdieu 1983). بر این پایه «پدیده» سرمایه اجتماعی تنها زمانی هستی می‌یابد و شکل می‌گیرد که اولاً - در یک محیط اجتماعی معین (محیط واقعی یا محیط مجازی) انسان‌هایی در «برابر» یکدیگر قرار گرفته باشند و ثانیاً - میان آن‌ها «رابطه‌ای» شکل گرفته باشد و جریان بیابد. در «درون» این رابطه است که سرمایه اجتماعی «زاده» یا تولید می‌شود. بنابراین سرمایه اجتماعی جزئی از رابطه اجتماعی و در «ذات» آن نهفته است. به دیگر سخن، سرمایه اجتماعی، در واقع، جزئی یا جنبه‌ای از ساختار آن رابطه است (Coleman 1988, 1990) و به هیچ‌کس و به هیچ‌چیز تعلق ندارد. این سرمایه یک «کالای عمومی» (Public Good) است. از این‌رو کنشگران تنها می‌توانند از کارکردهای سرمایه اجتماعی بهره‌مند شوند و این کارکردها را - در نهایت - پشتوانه رفتارهای هدفمند خود قرار دهند. اما آن‌ها هرگز قادر نخواهند بود این سرمایه را در مالکیت خصوصی خود محصور کنند و از آن خود سازند (Coleman 1988; Putnam 1993).

افزون بر این، میزان یا اندازه سرمایه اجتماعی در فرایند یک رابطه اجتماعی می‌تواند افزایش یا کاهش یابد: افزایش و «انباشت» این سرمایه سبب پدید آمدن حسن نیت (Good Will) و اعتماد (Trust) متقابل میان کنشگران می‌شود (Hanifan 1916; Coleman 1990)؛ همگرایی (ذهنی) و همبستگی اجتماعی آنان را تقویت می‌کند و با ایجاد رابطه‌ای پایدار و استوار زمینه همکاری گسترده آنان را برای تحقق هدف‌های مشترک فراهم می‌آورد (Jacob 2001; Fukuyama 1961). این در حالی است که کاهش سرمایه اجتماعی در یک رابطه، از میزان یا شدت همگرایی (ذهنی) و همبستگی اجتماعی کنشگران در آن رابطه می‌کاهد، امکان یا فرصت همکاری را از آنان می‌گیرد و در نهایت سبب تضعیف یا سست شدن - یا حتی قطع آن رابطه می‌شود. از این‌رو رشد سرمایه اجتماعی در شبکه روابطی که میان کنشگران برقرار می‌شود، «فرصت‌های» (Chances) ویژه‌ای را برای (همه) کنشگران حاضر

و فعال در آن شبکه پدید می‌آورد. این کنشگران می‌توانند با بهره گرفتن از این فرصت‌ها و نیز با پشتوانه همان روابط، هدف‌های (شخصی) خود را در شبکه روابط و در جمع پیگیر شوند (Loury 1977). این فرصت‌ها قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی آنان را در تحقق اهدافشان ارتقاء می‌بخشد و احتمال موفقیت آنان را افزایش می‌دهد. بنابراین سرمایه اجتماعی منبعی (Resource) است برتر و اغلب بسیار کارآتر از قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی کنشگران که در اختیار آنان قرار می‌گیرد (Loury 1977; Bourdieu 1983; Coleman 1990). این سرمایه با پدید آوردن «چهارچوب‌ها و قالب‌های رفتاری» معین و تعریف شده‌ای، چون: اجبارها (Obligations)، انتظاراتها (Expectations)، اعتماد (Trust)، هنجارها (Norms)، ضمانت‌های اجرایی مؤثر (Effective Sanctions)، روابط اقتدار (Authority Relations) و سازمان اجتماعی (Social Organization)، شبکه روابط اجتماعی میان کنشگران را استحکام می‌بخشد و با تسهیل (facilitate) رفتارهای کنشگران در این شبکه، تحقق هدف یا هدف‌های آنان را ممکن می‌سازد (Coleman 1988, 1990) - هرچند که این چهارچوب‌ها و قالب‌های رفتاری را - برخلاف نظر برخی از نویسندگان (Putnam 1995) - نباید پدید آورنده سرمایه اجتماعی یا شکل‌هایی از آن تلقی کرد. زیرا این‌ها خود «تولید یا محصول جانبی» سرمایه اجتماعی هستند که برای تسهیل رفتار کنشگران در تعاملاتی که با یکدیگر دارند، ضروری‌اند و به همین دلیل نیز پدید می‌آیند (Fukuyama 2001).

ب - از آن‌جا که جامعه انسانی «نظامی سلسله مراتبی» است و از طبقه‌ها و قشرهای (یا لایه‌های) اجتماعی متفاوتی تشکیل می‌شود، از این‌رو پایگاه و موقعیت اجتماعی کنشگران در این سلسله مراتب همانند و یکسان نیست: نظام سلسله مراتبی جامعه با «توزیع» کنشگران در طبقه‌ها، قشرها و گروه‌های اجتماعی گوناگون، آنان را در «موقعیت‌های اجتماعی (Social Positions) متفاوتی مستقر می‌سازد و هر موقعیت اجتماعی با ایجاد قالب‌های رفتاری معین - نوع سلیقه و شیوه سخن گفتن، لباس پوشیدن، آرایش کردن و... (Habitus) - «سبک زندگی» (Life Style) ویژه‌ای را برای کنشگران خود پدید می‌آورد. «سبک‌های زندگی»، از یکسو، تسهیل کننده رفتار کنشگران هستند و آنان را قادر می‌سازند تا رفتارهای ویژه آن سبک را از خود - به آسانی - بروز دهند و نیز بتوانند با دیگرانی که از آن سبک پیروی می‌کنند، به سادگی رابطه برقرار نمایند و همزمان رفتاری متمایز از رفتار کنشگرانی که پیرو سبک زندگی دیگری هستند، داشته باشند. بدین‌سان سبک‌های زندگی پدید آورنده گروه‌های انسانی متمایز و

ناهمانندی هستند که هر یک از آن‌ها در مرتبه‌ای از سلسله مراتب سازمان اجتماعی جامعه استقرار می‌یابد و به دلیل مجموع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود، در جامعه از «قدرت نفوذ» معینی برخوردار است. افزون بر این، هر سبک زندگی، شبکه‌ای از روابط اجتماعی پدید می‌آورد؛ این شبکه کنشگران را در تعاملاتی که با دیگران دارند، پشتیبانی می‌کند و به آنان «اعتبار اجتماعی» (Social Credit) اعطاء می‌نماید. این اعتبار «سرمایه اجتماعی» کنشگر است و او را توانا می‌سازد تا حتی فراتر از قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی خود در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه اثرگذار باشد - هرچند که باید پذیرفت میزان این سرمایه نامحدود نیست (Bourdieu 1970s, 1980s).

سرمایه اجتماعی و بار معنایی آن

اصطلاحات یا کلیدواژه‌ها در همه علوم - به ویژه در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری نظریه‌های علمی دارند. آن‌ها، در واقع، بنیادها یا پایه‌های ساختمان نظریه را تشکیل می‌دهند و راست قامتی و استواری این ساختمان در گرو غنای بارمعنایی کلیدواژه‌های آن است. کلیدواژه‌ها، از سوی دیگر، تنها ابزاری هستند که نظریه‌پردازان برای دسترسی به واقعیت بیرون از ذهن و مهار آن در اختیار دارند. از این‌رو غنای بارمعنایی کلیدواژه‌ها و میزان بازتاب واقعیت بیرونی در آن، یکی از معیارهایی است که درجه اعتبار و واقع‌گرایی نظریه‌ها را تعیین می‌کند.

در این میان «سرمایه اجتماعی» - با وجود هواداران فراوان و کاربری بسیار گسترده در متن‌های علوم اجتماعی - اعم از جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و... - هنوز مفهومی گنگ و تعریف نشده است و نویسندگان آن را در معناهای گوناگون، مانند: حسن نیت (Good will)، اعتماد (Trust)، همگرایی اجتماعی (Social Convergence)، همبستگی اجتماعی (Social Solidarity)، هنجارهای اجتماعی (Social norms)، شبکه روابط اجتماعی (Social Network)، ساختار اجتماعی (Social Structure) و منبعی (Resource) که رفتارها را پشتیبانی می‌کند، به کار برده‌اند. اما این معناها، هر یک ریشه و بنیاد جداگانه‌ای دارند و همجنس نیز نیستند. برای نمونه: هنجارهای اجتماعی رفتارهای جمعی (Collective Behaviours) هستند که در فرایند کنش متقابل میان کنشگران شکل می‌گیرند و سپس تثبیت می‌شوند، حال آن‌که رابطه اجتماعی رفتار نیست، اما بر اثر تقابل رفتارهای کنشگران

شکل می‌گیرد؛ همان‌گونه که حسن نیت و اعتماد یک حس درونی و فردی است، اما همگرایی یا همبستگی اجتماعی لحظه‌ای از فرایند رابطه اجتماعی است که می‌تواند به واگرایی یا ستیز اجتماعی - یعنی لحظه‌ای دیگر از همان فرایند، تبدیل شود.

افزون بر این، واژه «سرمایه» در اصل به معنای دارایی یا ثروتی است که قابلیت تملک داشته باشد و بتواند در مالکیت کسی یا چیزی (سازمانی یا نهادی) درآید. اما سرمایه اجتماعی که بیرون از فرد کنشگر و دور از دسترس او قرار دارد، از این ویژگی برخوردار نیست. نویسندگانی که اصطلاح «سرمایه اجتماعی» را به کار برده‌اند، همگی - کم و بیش - بر این باورند که این سرمایه در «درون» رابطه‌ای که میان کنشگران شکل می‌گیرد، پدید می‌آید و در همان رابطه نیز نهفته و پنهان است و از این‌رو قابلیت تملک ندارد؛ کنشگر با شکل‌گیری و انباشت این سرمایه احساس امنیت بیشتری می‌کند و با پشت گرمی به دست آمده از آن رفتارهای هدفمند خود را بروز می‌دهد. اما او هرگز قادر نیست، سهم دیگران (کنشگران دیگر) را در شکل‌گیری و پدید آوردن این سرمایه نادیده انگارد؛ این سهم را از آنان غصب نموده و بدین‌سان همه سرمایه را در تملک و انحصار خود درآورد. او حتی در تولید و بازتولید یا افزایش و انباشت این سرمایه نیز به‌طور مستقیم و بی‌واسطه دخالتی ندارد. از این‌رو واژه «سرمایه» در اصطلاح «سرمایه اجتماعی» حامل بار معنایی واقعی خود نیست و تاکنون در معنایی نادرست به کار گرفته شده است.

این به آن معناست که نویسندگان به دنبال یک جریان فکری - کم و بیش - مُدگرایانه - بی‌آنکه درباره بارمعنایی اصطلاح «سرمایه اجتماعی» به وفاق رسیده باشند، این اصطلاح را به کار گرفته و در ادبیات علوم اجتماعی برجسته ساخته‌اند - هرچند که ممکن است درباره همانندی انگیزه‌های آنان تردید کمتری وجود داشته باشد. زیرا نویسندگانی چون: هانی فان، لوری، جاکوب، کلمن، آفه، پوتنام و... همگی - کم و بیش - بر این باورند که رابطه‌های اجتماعی در جامعه صنعتی پیشرفته امروز بسیار شکننده و ناپایدارند و این شکنندگی و ناپایداری که خود در نتیجه فاصله گرفتن و دور شدن تدریجی کنشگران (یا اعضای) جامعه از یکدیگر پدید آمده، از میزان همگرایی و اعتماد متقابل میان آنان به شدت کاسته است. به همین دلیل، موضوع پژوهش‌های این گروه از نویسندگان رویدادهای نیمه دوم سده 20 و سال‌های نخست سده 21م - اعم از فروپاشی نهاد خانواده، کاهش میزان همبستگی اجتماعی در شهرها، ناهنجاری‌های رفتاری جوانان و نوجوانان، ناامنی در مدرسه‌های آمریکایی و انگلیسی و نظیر

این موضوعات - بوده است. این نویسندگان، در واقع، مشاهده‌گر «انجام» فرایندی بوده و هستند که در سده‌های 18 و 19م آغاز شد و انسان «جمع‌گرای» جامعه کشاورزی را به انسان «فردگرای» جامعه صنعتی بدل ساخت - فرایندی که موضوع بررسی‌های جامعه‌شناختی گروه دیگری از نویسندگان، همچون: زیمل، وبر، دورکیم، تونیس و دیگران نیز بوده است. گروه اخیر مشاهده‌گر «آغاز» این فرایند بود و گروه نخست مشاهده‌گر «انجام» آن است. بنابراین موضوع پژوهش‌های این دو گروه دو لحظه تاریخی از یک فرایند واحد است.

در این فرایند که جامعه نوین (مدرن) از درون جامعه سنتی سر برمی‌آورد، ارزش‌های جمعی (Collective Values) حاکمیت مطلق خود را بر رفتار (گفتارها، پندارها و کردارها) اعضا یا کنشگران جامعه از دست می‌دهند و رفته‌رفته کم‌رنگ می‌شوند. با کاهش تدریجی نفوذ ارزش‌های جمعی در کنشگر و از دست رفتن قدرت اثرگذاری این ارزش‌ها بر رفتار او، میدان تاخت و تاز برای ارزش‌های فردی کنشگر بازتر و فراخ‌تر شده و او با استقلال رأی بیشتر - همانند فرایند جدا شدن مولکول‌های بهم چسبیده آب در یخ و رها شدن آن‌ها در بخار - از جمع یا دیگران فاصله گرفته و از آن‌ها جدا می‌شود. این جدایی و سپس رها شدن کنشگر، تحرک اجتماعی (Social Mobility) او را افزایش داده و به او اجازه می‌دهد تا روابط خود را با دیگران بر پایه تجربه‌ها و خواست‌های شخصی خود پی‌ریزی کند. از این پس او حتی قادر خواهد بود، نوع رابطه، چگونگی و طول آن (تداوم رابطه در زمان) را خود تعیین کند.

افزون بر این، ارزش‌های جمعی ذهنیت‌های همانند و - کم و بیش - یکسانی را نیز در کنشگران پدید می‌آورند، «دنیای درون» (innere Welt) آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زنند و بدین‌سان بستر و خواستگاه اصلی رفتارهای جمعی تثبیت شده یا هنجارهای اجتماعی (Social Norms) را شکل می‌دهند. از این‌رو هرگاه در میدان رقابت میان ارزش‌های جمعی و ارزش‌های فردی، دومی پیشی بگیرد، آن همانندی و یکسانی ذهنیت جمعی (Collective Consciousness) از دست می‌رود و دنیای درون کنشگران گونه‌گون‌تر می‌شود. این گونه‌گونی (Differentiation) ذهنیت‌ها، از یک سو، سبب شکنندگی هنجارها می‌شود و از سوی دیگر، جسارت و توان کنشگر را برای زیرپا گذاشتن آن هنجارها بالا می‌برد و از کنشگر سرانجام انسانی «هنجارشکن» می‌سازد. اما گونه‌گون (یا متفاوت) شدن ذهنیت کنشگر و دست یافتن وی به استقلال رأی، در واقع، یک «قابلیت و توانمندی» ویژه‌ای است که همه کنشگران به یک میزان خواهان و پذیرای آن نیستند. زیرا استقلال رأی کنشگر به معنی دوری وی از دیگران و نیز هم‌زمان به

معنی چشم‌پوشی او از همدلی، اعتماد و پشتیبانی آنان است. اما اگر کنشگر، در چنین موقعیتی، بخواهد با دیگرانی که آن‌ها نیز اکنون در موقعیت او قرار دارند، رابطه برقرار کند، باید بتواند همدلی، اعتماد و در نهایت پشتیبانی آنان را از نو به سوی خود جلب کند. اما این امر نیازمند همان «قابلیت‌ها و توانمندی‌های» ویژه‌ای است که کنشگر باید بتواند آن‌ها را به‌دست آورد و در به‌کار گرفتن آن‌ها نیز مهارت بیابد. این قابلیت‌ها و توانمندی‌ها در جامعه نوین (مدرن) امروز «سرمایه اجتماعی» کنشگر به‌شمار می‌آیند و کنشگر می‌تواند با کوشش خود و از راه تجربه‌اندوزی در روابطی که با دیگران برقرار می‌کند، بر کمیت و کیفیت آن بیفزاید (ر.ک. اجتهادی 1383). این در حالی است که «سرمایه اجتماعی» کنشگران در جامعه سنتی عبارت است از آن رفتارهای جمعی تثبیت شدهٔ هنجاری که کنشگر با درونی کردن آن‌ها هم می‌تواند همدلی، اعتماد و پشتیبانی دیگران را به سوی خود جلب کند و هم آن‌ها را «ملاک» همدلی و اعتماد خود به دیگران و شرط پشتیبانی از رفتارهای آنان قرار دهد.

از این‌رو سرمایه اجتماعی کنشگران جامعه - چه در جامعه سنتی و چه در جامعه نوین امروز - دارای خصلت فردی (individual) است و در اختیار کنشگر قرار دارد و همدلی، اعتماد و پشتیبانی دیگران نیز پس از به‌کار گرفتن این سرمایه اجتماعی (یا سرمایه‌گذاری کردن این قابلیت‌ها و توانمندی‌ها) پدید می‌آیند. به سخنی دیگر، همدلی (یا همبستگی)، اعتماد و پشتیبانی، در واقع، «سود» سرمایه اجتماعی کنشگر هستند و - برخلاف نظر نویسندگانی چون کلمن و دیگران - نه سرمایه او.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش از این نیز یادآوری شد، نویسندگان اصطلاح «سرمایه اجتماعی» را در معنای گوناگون به‌کار گرفته‌اند، اما نگرانی اصلی بیشتر آن‌ها، در واقع، رخنه‌هایی است که آن‌ها در روابط اجتماعی انسان‌های جامعه نوین (مدرن) امروز مشاهده می‌کنند. آن‌ها هشدار می‌دهند که گسترش روزافزون این رخنه‌ها و فاصله گرفتن بیش از پیش کنشگران از یکدیگر، جامعه مدنی امروز را با خطرهای بسیار جدی روبرو ساخته است. برخی از این نویسندگان حتی بانک «فروپاشی» (decline) جامعه مدنی امروز را سرداده و نگران آیندهٔ این جامعه هستند.

البته این نگرانی پیشینه‌ای تاریخی دارد و در واقع شکل دیگری از همان نگرانی است که «نویسندگان ایدئولوژیست» سده 19 م و «رهبران ناسیونالیست» نیمه نخست سده 20 م را به

هیجان می‌آورد: این دو گروه در آغاز فرایند گذار از جامعه سنتی به جامعه نوین، گسترش روزافزون «فردگرایی» (Individualism) در جامعه نوین را برای زندگی اجتماعی انسان‌ها بسیار نگران‌کننده و خطرناک می‌پنداشتند و به‌گونه‌ای نوستالژیک (nostalgic) با بانگ «دریغ از گذشته» می‌کوشیدند «کمون‌های نخستین» (Primitve Gemeinschaften) و «هماندی‌ها و هم‌گرایی‌های ذهنی» (Gemeinschaftlichkeiten) انسان‌ها در آن کمون‌ها را دوباره و به‌گونه‌ای نو زنده و بازسازی کنند یا - دست کم - با کمک ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی از شتاب دگرگونی‌ها بکاهند و فرایند آن را متوقف سازند.

اما این کوشش‌ها، همگی، ناکام ماند و فرایند فردگرایی از مرزهای همگرایی و همبستگی خویشاوندی، قومی و سپس ملی فراتر رفت و اکنون نیز در آستانه «جهانی شدن» (Globalization) قرار گرفته است - بی‌آنکه توانسته باشد، برای کنشگرانی که «هویت جمعی» خود را از دست داده‌اند، «هویت‌آفرینی» کند. در این معنا، مطرح کردن مفهوم سرمایه اجتماعی نیز در بهترین حالت، کوششی نو - و شاید هم دردمندانه - برای بازخوانی آن «دریغ گمشده» (یا نوستالژیک) از گذشته‌ای از دست رفته، بوده است.

منابع

- اجتهادی، مصطفی. 1383. "دامنه کنش متقابل اجتماعی". پژوهشنامه علوم انسانی. شماره 42 - 41. پوتنام، رابرت. 1379. دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمدتقی دلفروز. انتشارات وزارت کشور. خاکباز، افشین؛ پویان، حسن (مترجم). 1384. سرمایه اجتماعی - اعتماد، دموکراسی و توسعه. انتشارات شیرازه. فوکویاما، فرانسیس. 1379. پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن). ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- فیلد، جان. 1386. سرمایه اجتماعی. ترجمه دکتر جلال متقی. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- Bourdieu, Pierre. (1983). "The Forms of Capital", In: John G. Richardson (ed). *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press. P. 241-258.
- Coleman, James. 1988. "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology* 94 (Supplement): P. 95-120.
- Coleman, James. 1990. *Foundations of Social Theory*. Cambridge, Harvard University Press.
- Collier, P. 1998. "Social capital and poverty", *Social Capital Initiative Working Paper*. No. 4, Washington DC: The World Bank.

- CONSCISE Projects. 2000 – 2003. The Contribution of Social Capital in the Social Economy to local Economic Development in Western Europe, www.conscise.mdx.ac.uk.
- De Filippis, James. 2001. "The Myth of Social Capital in Community Development", *Housing Policy Debate*. 12(4), P. 781-806.
- Finy, Ben. 2001. "Social Capital Versus Social Theory", *Political Economy and Social Science at the Turn of the Millenium*. London: Routledge.
- Foley, Michael & Bob Edwards. 1997. "Escape from Politics?", *Social Theory and the Social Capital Debate*. American Behavioral Scientists, 40(5), P. 550-61.
- Fukuyama, Francis. 1999. *The Great Disruption: Human Nature and the Reconstitution of Social Order*. The Free Press. NewYork.
- Fukuyama, Francis. 2001. "Social Capital, Civil Society and Development", *Third World Quarterly*. 22(1), P. 7-20.
- Lin, Nan. 2001. *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Loury, Glenn. 1997. "A Dynamic Theory of Racial Income Differences", In: *Women, Minorities and Employment Discrimination*. MA: Health.
- Offe, Claus. 2002. "Reproduktionsbedingungen des Sozialvermoegens", In: *Enquete-Kommission Zukunft des Buergerchaftlichen Engagements Deutscher Bundestag* (Hrsg.), Buergerchaftliches Engagement und Zivilgesellschaft, Opladen: Leske und Budrich, S. 278.
- Paldam, M. & Svendsen G.T. 1999. Is social capital an effective smoke condenser? An essay on a concept linking the social sciences, *Social Capital Initiative Working Paper*. No. 11, Washington DC: The World Bank.
- Pawar, Manohar. 2006. "Social" "Capital"? *The Social Science Journal*. Vol. 43(2), P. 211-226.
- Portes, Alejandro. 1998. "Social Capital: Its origins and applications in modern sociology", *Annual Review of Sociology*. Vol. 24, P. 1-27.
- Putnam, Robert. 1993. The Prosperous Community: Social Capital and Public Life. *American Prospect*. P. 35-42.
- Putnam, Robert. 1995. Turning in, turning out: The strange disappearance of social capital in America, *PS: Political Science and Politics*. 28(4), P. 664-683.
- Putnam, Robert. 2000. *Bowling alone: The Collapse and revival of American Community*. Simon Schuster. NewYork.
- Wallis, Allan. 1998. "Social Capital and Community Building", Part Two. *National Civic Review*. 87(4), P. 317-336.
- Wallis, Allan; Crocker, Jarle & Schechter, Bill. 1998. "Social Capital and Community Building" Part One. *National Civic Review*. 87 (3), P. 253-271.
- Woolcock, Michael. 1998. "Social Capital and economic development: Toward a theoretical analysis and policy framework", *Theory and Society*. Vol. 27, P. 151-208.